

تخفیف مصوت‌های بلند و کوتاه در زبان فارسی

عباسعلی وفایی

چکیده:

زبان همانند هر پدیده‌ای همواره دست خوش تغییر است، این تغییر در ابعاد مختلف زبان بویژه در ساختار واژگان و جمله صورت عینی تری دارد. دلایل تغییر و دگرگونی واژه‌های زبان بسیار و رسالت این مقاله خارج از تبیین آن است. نظریه "اقتصاد زبانی" یکی از مهمترین علل تغییر است. بحث تخفیف کلمات زبان فارسی نیز از مقولاتی است که تغییرات واژگانی زبان را مورد بحث قرار می‌دهد. اگرچه در حوزه مذکور کمتر قلم زده شده است، اما تخفیف کلمات نمی‌تواند خارج از قواعد زبانی باشد؛ لذا در این مقاله سعی شده است که درحوزه صرفی زبان به قواعد تخفیف مصوت‌های کوتاه (ا، آ) و بلند (ای، او) زبان پرداخته و متناسب آن قواعدی ارائه گردد.

از آنجایی که بحث از قواعد زبان پیش از آن که توصیفی و انشایی باشد، تعلیلی و نیازمند شواهد است، در این مقاله به منظور تعمیم و استحکام قواعد ارائه شده بیشتر به نمونه‌ها پرداخته و از توصیف پرهیز شده است.

۱. هدف تحقیق

بحث از قواعد تخفیف و بدست آوردن اصولی که موجب بروز تخفیف می‌گردد، امری ضروری است. به همین جهت، در این مقاله با واژگان مخفف بدست آمده تلاش می‌گردد که مختصری از قواعد تخفیف ارائه گردد تا اهل فن با بدست آوردن این مختصر بابی مفصل در حوزه تحقیق بگشایند؛ و در موضوعات دستوری زبان این قواعد را به بحث بگذرانند.

۲. پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارنده براساس کاوش بدست آورده است، در خصوص اصول تخفیف تحقیقی نشده است و حتی از میان مقالات گوناگونی که در حوزه زبان ارائه شده است، این مقوله زبانی به فراموشی سپرده شده است و تنها بعضی از دستورها آن هم مختصر و ناچیز و تکراری چند سطری را به این مطلب اختصاص داده‌اند، که از آن میان سهم دستور پنج استاد بیشتر از دیگران است و دکتر خانلری نیز در تاریخ زبان فارسی به اختصار بدان پرداخته است.

در مقاله حاضر تنها به تخفیف مصوت‌های بلند و کوتاه واژگان زبان فارسی پرداخته شده است. نگارنده یقین دارد به دلیل تازگی موضوع، اصول ارائه شده جامع نخواهد بود. امیدوارم نتیجه تحقیقات بعدی مکمل مقاله حاضر گردد.

نتیجه آنکه بیشتر واژه‌های زبان فارسی در کلمات تخفیف یافته‌اند و می‌توان اصولی ارائه نمود و قواعدی تنظیم داشت و بابی در صرف زبانی گشود تا موضوع تخفیف کلمات، علمی و دقیق تر به مطالعه گذارده شود.

۳. تخفیف

در لغت به معنی سبک کردن، سبکی، سبک‌کردگی، ملایمت و تسکین و کمی و کم‌کردگی و کاستگی است و در اصطلاح اختصار کلمه برای سهولت تلفظ و برداشتن تنوین و تشدید از آن است.

تخفیف خلاف تشدید است^۱. همچنین حذف بعضی از حروف یک کلمه برای کوتاه کردن آن را گویند و کلمه کاسته شده را مخفف گویند. این عمل بر اثر تحولات زبان و لهجه‌ای صورت می‌گیرد.^۲

تخفیف یا کاهش‌های آوایی بیشتر در نظم فارسی صورت گرفته‌است و آن به خاطر تقیدی است که نظم فارسی به رعایت کمیت هجاهای منظم داشته‌است. در جایی که شاعر ناگزیر از استخدام واژه‌ای در نظم بوده، اما عدم تساوی کمیت هجایی اجازه بهره‌مندی از آن واژه را بدو نداده‌است، از تخفیف استفاده کرده‌است. اینگونه تخفیف‌ها تاحدی است که به معنی و مفهوم آسیبی نرساند.

«تغییرات (آوایی) در زبان گاهی به منظور کوتاه شدن صورت واژه و گاهی به منظور آسانی تلفظ آن انجام می‌شود معمولاً صورت واژه‌ها تا آن کوتاه اندازه می‌شود که به تفاهم آسیبی نرساند.»^۳

۱.۳ - تخفیف مصوت بلند /a در آغاز کلمه، آنگاه که پس از آن صامتهای س، ر، ز، ژ... باشد:

آستانه / ستانه	آرامش / رامش	آروغ / روغ	آریغ / ریغ
آزاد سرو / زادسرو	آزاد مرو / زادمرو	آزدن / ژدن	آزنگ / ژنگ
آخشیجان / خشیجان	آژخ / ژخ	آبرومند / برومند	آماس / ماس

جانم ستانه تو رها چون کند چو دیو

خاقانی

قبله فاضلان ستانه اوست

سنایی

شمس رخشان کشور آرای است

سوزنی

ز رامشگران رامشی کن طلب

منوچهری

۲. فرهنگ فارسی معین

۱. لغت نامه دهخدا

۳. دگرگوئیهای واژگان فارسی نالیف دکتر برومند ص ۸

طاق ابروان <u>رامش</u> گزین در حسن طاق و جفت کین	
از زخمه سحرآفرین شکر ز آوا ریخته	
خاقانی	منوچهر چون <u>زاد</u> سرو بلند
فردوسی	جهان‌دار فرمود کان <u>زاد</u> سرو
نظامی	جهان ویژه کردم به برنده تیغ
دقیقی	به نزدیک آن گرگ باید شدن
فردوسی	همه چرم او را به پیکان <u>ژدن</u>

۳.۲- تخفیف مصوت بلند / a در میان کلمات:

زراگند / زرگند	نام‌آور / نامور	لوراگند / لورکند
بادآفراه / بادفراه	ستن‌آوند / ستاوند ^۱	ناآزموده / نازموده
دش آخال / داشخال		

ای زتسو زنده سنت پاداش	وی ز تو زنده رسم <u>بادفراه</u>
ز باد <u>فراه</u> ایزد رسته گردد	بسه اقبال ابد، پیوسته گردد
رکاب شمس تبریزی گرفتیم	که زرین شمس <u>زرگند</u> عظیم است
فردا که نهند سوار آفاق	بسرا بلق چرخ زرین <u>زرگند</u>
	خاقانی ص ۷۳۳

۱. آونگ یک ستون است یا آنکه نسبت به یک ستون دارد. (رشیدی)

۲. ریم آهن (برهان قاطع) شاید کلمه از داش به معنی کوره و خال مخفف آخال به معنی چیزی دورافکننده باشد. (مخدا)

- حاسد چو بیند این سخنان چو شیر و می چسبون سرکه گردد آن سخن لورکنند او
 خاقانی ص ۳۶۸
- دور نه چرخ نازمسوده هنوز سال عمرش دو ده نبوده هنوز
 خاقانی ص ۵۳۹
- جهان جای بقا نیست به آسانی بگذار به ایوان چه بری رنج و به کاخ و به ستاوند

۳.۳- تخفیف و تبدیل مصوت بلند / a به مصوت کوتاه / a:

پادشاه / پادشه	چاه / چه	خانقاه / خانقه	سپاه / سپه
تباه / تبه	راه / ره	پالاهنگ / پالهنگ	شاخسار / شخسار
بازارگان / بازرگان	بانگ / بنگ	سپاهسالار / سپهسالار	
شمار / شمر	شاهباز / شهباز		

- خون یکی از رعیت ریختن سلامت پادشه را روا باشد.

- مگر ز پایگه خود بیفکنند مرا به پیش همه شه سود مرا کنند زبان
 مسعود سعد ص ۵۲۳
- اگر کسی خویش تن خویش به چه در فکند
- خویشترین خیره در آن نیایدت افکند
 ناصر خسرو ص ۲۰۳
- هم به وام او خانقاهی ساخته جان و مال و خانقه در باخته
- راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست
- صید زمانه شدی و دام توست گلستان سعدی ص ۵۱
- در من آویزید تا تازان شوید مرکب رهوار به سیمین رکاب
- تو خراحمق ز اندک مایگی ناصر خسرو ص ۶۷
- گر جفدان اید شهبازان شوید مثنوی ص ۱۱۶۹
- بر زمین ماندی ز کوته پایگی مثنوی ص ۱۴۱

خوش نوازش کرد یار غار را مثنوی ص ۱۰۳	چون پیمبر دید آن بیمار را
مفزای نگارا تبهی بر تبهی بر مسعود سعد ص ۵۴۸	مفزای دگر رنج برین رنج رهسی را
مسعود سعد ص ۶۲۹	هر چه خواهی همی توانی کرد <u>دستگه</u> داری و توانایی
دست او و جام او و کلک او و پالهنک منوچهری ص ۵۱	تیغ او و رمح او و تیز او و گرز او
همی برخواست از <u>شخسارها</u> گل منوچهری ص ۵۶	بکردار سریشمهای ماهسی
تاریخ بیهقی	<u>بازرگانی</u> که وی را بو مطیع گفتندی یک شب شانزده هزار دینار بخشید.
تاریخ بیهقی ص ۲۵۸ (دهخدا)	از هیچ دبه کس <u>بنگ</u> خروه نمی شنید.
سوار نیزه باز خنجر اوژن منوچهری ص ۶۵	به درگاه <u>سپهسالار</u> مشرق

۴.۳- تخفیف مصوت کوتاه /a در آغاز کلمات، بویژه آنگاه که پس از آن صامت‌های س، ش، ف آمده باشد.

افراشتن / فراشتن	افزاینده / فزاینده	افکند / فکند	ابریشم / بریشم
افراشته / فراشته	ابوذر / بوذر	افزایش / فزایش	
انوشروان / نوشروان			

بدیدگونه زرد و رخ کبود مرا	فرو <u>فکند</u> سر خویش و دیده کرد پر آب
ای به صدر اندر بایسته‌تر از <u>نوشروان</u>	مسعود سعد ص ۳۳
ای روی داده صحبت دنیا را	وی به حرب اندر شایسته‌تر از پورپشنگ مسعود سعد ص ۳۰۷
بانو آن نادر جهان بسرود	شاد و <u>بر</u> <u>فراشته</u> آوا را ناصر خسرو ص ۱۵
	جمله آورد <u>بر</u> <u>بریشم</u> رود مسعود سعد ص ۵۷۷

کند مدح محمود مر عنصری را ناصر خسرو ص ۱۳	پسند است با زهد عمار و بوذر
بهار کرد زمان و بهشت کرد زمین مسعود سعد ص ۴۳۱	فراخت رایت رایت ملک و ملک بعلین
اگر یک دم درو افتد بسوزد گلستان ص ۵۰	اگر صد سال گبر آتش فروزد
آری ملک آن کند که رایش باشد مسعود سعد ص ۶۹۱	اکنون غم را همی <u>فزایش</u> باشد
گلستان ص ۱۸۲	رأی بی قوت مکر و <u>فسون</u> است و قوت بی رأی جهل و جنون
تاریخ سیستان (دهخدا)	و باز خبر آمد که <u>بایزید</u> بنکی و <u>با زکریا</u> زیدوی ... بیرون آمدند به بست
جامه‌ای کان را <u>بره</u> مشک است و آتش آستر عنصری آنندراج	عارضش را جامه پوشیده ست نیکوئی و فر
مطبخ ما را به جای <u>زیر</u> یا <u>تصیر</u> یا از آنندراج	کی شود صفرای تو ساکن زخون ما که هست

۵.۳- تخفیف مصوت بلند او / U به مصوب کوتاه ا / O

بود / بد	هندوستان / هندستان	هوش / هش
خاموش / خامش	خشنود / خشنند	بوستان / بستان
فلاطون / فلاطن	سلجوق / سلجق	شکوفه / شکفه
ستوه / سته	شکوهانم / شکهانم	گروه / اگره
پیرامون / پیرامن	اندوه / انده	فراموش / فرامش

بخواست جست زمن عقل و هش چو در من جست

ز چپ و راست چو برق و چو صرصر آتش و آب

مسعود سعد

که نیکان خود بزرگ و نیک روزند

بدان را نیک‌دار ای مرد هشیار

گلستان سعدی

اگرچه بود به خوبی چو روی حورالعین	سه هفته بیش نبودم به بوم <u>هندستان</u>
مسعود سعد	
که لا حول گویند شادی کنان	مگسوی <u>انده</u> خویش با دشمنان
گلستان سعدی	
زده پیشم از بسی نیازی علم	<u>بدم</u> دوش با آن نیازی به هم
مسعود سعد	
بی سپاه و جنگ بر نصرت زدند	بی دماغ و دل پر از <u>فکرت</u> <u>بیدند</u>
مثنوی مولوی	
یکی از <u>دوستان</u> گفت ازین <u>بستان</u> که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی	
گلستان سعدی	
هر آنکه نخه بدی کشت و چشم نیکی داشت	
دماغ <u>بیهده</u> پخت و خیال باطل بست	
گلستان سعدی	
چون چسرخ همی گردد <u>پیرامن</u> تو	ماهی تو و از جیب تو تا دامن تو
مسعود سعد	
غیبت خورشید بیداری کش است	زانکه بی گلزار بلبل <u>خامش</u> است
مثنوی مولوی	
هر آنچه کرد ز بهر رضای پزدان کرد	آنچه گشت همه <u>خشنودی</u> سلطان جست
مسعود سعد	
اگر دیوت اندر خز <u>ششتری</u> است	پریت ای برادر برهنه چراست
ناصر خسرو	
روی گل و چشم <u>شکفته</u> نازه و بینا	گویی که گیا قابل جان شد که چنین شد
مسعود سعد	
روی در قسوت مرض آورده است	قسوت اصلی را <u>فرامش</u> کرده است
مثنوی مولوی	
نه این ز آن <u>سته</u> شد نه نیز آن از این	فراوان ز هرگونه جستند کین
فردوسی	
<u>سلجق</u> عهد از بهین گوهر بزاد	جان محمود از به گوهر باز شد
خاقانی	
گران شد و <u>شکهانم</u> من از گرانی بار	سخن دراز شد این جایگاه فروهشتم
(ابوالهیثم) از دهخدا	
بسر در احسن الملل منهد	نقش فرموده <u>فلاطن</u> را
خاقانی	
نوگفتی بجنبید همی که ز جای	بر آمد خروشیدن کرنای
فردوسی	

کآتشی بالای سر دارند و آبی زیر ران
خاقانی

این گِره بادند از ایشان کارسازی کم طلب

۶.۳- تخفیف مصوت کوتاه / O / در آغاز کلمات:

گویند که حیوان را جان باشد در دل

آن را ستخوانی دل و جان است و روان است

گرفت ارتفاع سطرلاب‌ها

منوچهری

منجم به بام آمد از نور می

درشت‌تر ز مغیلان و نرم‌تر ز خزی

منوچهری

به گاه جنبش خشم و به گاه طبلت نفس

۷.۳- تخفیف مصوت بلند ای / i / به / e /:

ایستاده / استاده

نیکو / نکو

گریست / گریست

گیرد / گرد

آهیخت / آهخت

جاویدان / جاودان

بوزندگان / بوزنگان

چرگین / چرگن

چید / چد

تازیک / تازک

زیسته / زسته

ریخت / ارخت

چینه / چنه

همسایه ز همسایه گرد قیمت و مقدار
ناصر خسرو

مسوز جانم و در رفتن سفر مشتاب
مسعود سعد

هیچ اهلیت به از خوی نکو
مثنوی مولوی

به در و مرجان مفروش خیره مرجان را
ناصر خسرو

هستم استاده و گشاده دهسن
مسعود سعد

کز ایشان یکی عقل و دیگر هوی است
ناصر خسرو

همسایه نیک است تن تیرهات راجان

همی گریست و همی گفت عهدمن شکن

من ندیدم در جهان جستجو

ز بهر حال نکو خویشتن هلاک مکن

همچو قمری به باغ دولت نو

دو رهبر به پیش استاده‌انسد

چون به نظاره در سپهر کبود	<u>بِنگرستم</u> چنان قدام ظن
آن یکی بر جهد چو بوزنگان	مسعود سعد پای کوبد به نغمهٔ طنبور
همیشه بادی در ملک بی‌کران عزیز	ناصر خسرو همیشه بادی از بخت <u>جاودان</u> شادان
مسعود سعد	مسعود سعد
خاک و باد و آب و آتش کو ندارد بوی و رنگ	نرگس و گل را چگونه <u>رنگین</u> و بویا کند
ناصر خسرو	ناصر خسرو
برمراد خویشتن گویی همی در دین سخن	خویشتن را <u>شفته</u> گشتی تکیته کردی بر هوی
ناصر خسرو	ناصر خسرو
بر <u>آهنخت</u> پس تیغ تیز از نیام	بغزید چون شیر و برگفت نام
فردوسی	فردوسی
کیست از <u>تازک</u> و از ترک‌درین صد هزار؟	تاریخ بیهقی
یر دیدهٔ خویش چون کبوتر	جز نام تو <u>جاودان</u> مبینام
خاقانی	خاقانی
بتی چون گل تازه کاندر مه دی	ز رخسار او گل توان <u>چید</u> کناری
فَرّخی	فَرّخی
ترسم این <u>چرکین</u> نمونه خصال	آرد آلسودگسی به آب زلال
نظامی	نظامی
برشکن کاکل ترکانه که در طالع توست	بخشش و کوشش خاقانی و چنگیزخانی
حافظ	حافظ
تویی درمانده همچو مرغ نادان	<u>چینه</u> دیده ندیده‌ام پنهان
فخرالدین اسعد (ویس و رامین)	فخرالدین اسعد (ویس و رامین)
یکی خانه کردند فرخار <u>دس</u>	که بفروزد از دیدن او ردان
فَرّخی (از آندراج)	فَرّخی (از آندراج)
از دهان تو همی آید غساک	پیرگشتی موسی <u>رخنت</u> از هیاک
(طیان) از دهخدا	(طیان) از دهخدا
کاندر خشک بیابان تو <u>رزان</u> چشمهٔ حیوان	دو هزار گل خندان ز دل خار برآید
مولوی (آندراج)	مولوی (آندراج)

نشیدی آن مثل که زند عائم	مرده به از به کام عدو <u>زسته</u>
تا هفت جلد مصحف با هفت آیت زر	ناصر خسرو (از رشیدی)
همچو ترسا که شمارد با کشش	مه را به تیغ قهرت بر مه کند <u>سپاره</u>
	بدرچاچی (اندراج)
	جرم یکساله زنا و غل و غش
	مثنوی مولوی

۸.۳- تخفیف مصوت / e در آغاز کلمات

نمونه‌های این نوع تخفیف نیز زیاد است.
دعوی کنند گر چه براهیم زاده‌ایم

محمد حضالی و آدم کمالی	چو زرف بنگری همه شاگرد آزرند
من به <u>حجت</u> بر نیایم با <u>بلیس</u>	ناصر خسرو
دیده جنگ دیده دلیران تو را به جنگ	<u>براهیم</u> خلفی و یوسف <u>تتایی</u>
شنیده‌ای که <u>سکندر</u> برفت تا ظلمات	مسعود سعد
افریقه <u>صطلل</u> ستوران بارگیر	کوست فتنه هر شریف و هر خسیس
آن سید سادات زمانه که نخواهد	مثنوی
پوشید در زیر چادر همه	در آهنین لباس چو روئین <u>سندبار</u>
	مسعود سعد
	به چند محنت و خورد آنکه خود حیات
	گلستان
	عموریه گریز که باز و بازدار
	منوچهری
	شاعر به مدیحه ز خداوند <u>ستغفار</u>
	منوچهری
	<u>ستبرق</u> ز بالای سیر تا به ران
	منوچهری

کتابنامه

- ۱- تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض.
- ۲- دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مینوی، ۱۳۶۷، دنیای کتاب.
- ۳- دیوان منوچهری، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۸.
- ۴- دیوان خاقانی، به کوشش دکتر سجادی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۸.
- ۵- دیوان مسعود سعد، به کوشش رشید یاسمی، انتشارات نگاه، تهران.
- ۶- دگرگونیهای واژگان در زبان فارسی، دکتر جواد برومند، انتشارات توس، ۱۳۶۳.
- ۷- شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۸- فرهنگ معین، دکتر محمد معین.
- ۹- فرهنگ رشیدی، عبدالرشید عبدالغفور الحسینی المذنی الثنوی، به تصحیح محمد عباسی، تهران، ۱۳۲۷.
- ۱۰- فرهنگ برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی به کوشش دکتر معین، تهران، ۱۳۴۳، امیر کبیر.
- ۱۱- گلستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی.
- ۱۲- لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران.
- ۱۳- مثنوی مولوی، به تصحیح نیلکسون، تهران.